

حبس تعزیری در اسلام

□ محمد علی جعفری *

چکیده

یکی از مباحث مهم در نظام کیفری اسلام مجازات-های تعزیری است، تعزیرات که اختیارش از طرف شرع به حاکم واگذار شده است، دارای انواعی است که یکی از آنها حبس تعزیری می باشد که حاکم در موارد زیادی به خاطر منافع و مصلحت جامعه و جلوگیری از ضرر و زیان اشخاص تا زمان تعیین تکلیف نهایی دستور نگهداری مجرم را در زندان صادر می کند که مدت زمان آن هم به اختیار حاکم خواهد بود، موارد حبس تعزیری در اسلام فراوان می باشد که قطعاً پرداختن به همه آنها از عهده این تحقیق خارج می باشد لذا به بررسی چند مورد بسنده می کنیم، اما از انجای که حاکم با توجه به حب و بغض ها و اختلاف سلیق یقیناً نمی تواند برای مدت زمان حبس حکم یکسانی صادر کند لذا به منظور جلوگیری از اختلاف رویه ها و تحقق عدالت کیفری نیازمند تعریف معیار و ضوابطی برای سازمان دهی تعیین زمان حبس تعزیری هستیم که در پایان این تحقیق اشارتاً چند مورد همانند: عدم ادای حق، عدم امکان استیفای حق، عدم اثبات حق و مشخص نشدن مقدار جنایت به عنوان ضابطه در تعیین زمان حبس ذکر شده است.

کلیدواژه ها: حبس، تعزیر، مجازات، حد، حاکم.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در نظام کیفری اسلام بحث تعزیرات است، مجازات‌ها در گذشته به هدفی انتقام صورت می‌گرفت اما در دوران‌های بعدی مخصوصاً زمان اسلام جنبه انسانی و اصلاحی و تربیتی پیدا کرده است، برخی مجازات‌های شاقه مانند داغ کردن، به چهارمیخ کشیدن و... به کلی منسوخ گردیده است و مجازات‌های دسته‌جمعی نیز جایشان را به شخصی بودن، قانونی بودن و تناسب جرم مجازات است.

مجازات‌های تعزیری در دین مقدس اسلام که غالباً غیر مقدر است، اختیار تعیینش به حاکم واگذار شده که دارای انواع و اقسامی فراوانی می‌باشد که یکی از اقسام آن حبس تعزیری است که در این تحقیق به اختصار برخی موارد حبس تعزیری در اسلام و معیار تعیین زمان آنمورد بررسی قرار گرفته است.

بنابراین، مطالب موضوع یادشده در ضمن سه گفتار جمع‌آوری شده است. گفتار اول که شامل کلیات و مفاهیم می‌باشد که مباحث مقدماتی و زیربنایی گفتار بعدی را تشکیل داده است. گفتار دوم نیز موارد حبس تعزیری در اسلام مورد بررسی قرار گرفته است. در گفتار سوم هم ضوابطی مؤثر در تعیین مدت زمان حبس تعزیری مورد مطالعه قرار گرفته است

۱- مفاهیم و کلیات

۱-۱ مفاهیم

ف: مفهوم حبس در لغت و اصطلاح

احسن در لغت

حبس در لغت به معانی متعددی به کار رفته است، مترادف‌های حبس در قرآن الفاظ مانند: سجن، وقف، امساک و حصر هستند

ابن منظور می‌نویسد حبس ضد ازاد گذاشتن است (ابن منظور، ۱۴۲۴، ۲، ۲۰) همین طور جوهری در صحاح اللغة حبس را ضد آزادی معنا نموده است (جوهری، ۲۰، ۹۱۲).

حبس و زندان در فرهنگ معین از سوی دیگر توقیف، شامل متهم و مظنون می‌باشد ولی حبس فقط برای محکوم است. بازداشت و توقیف مترادف یکدیگر به کار رفته اند (معین، ۳۲۴). ولی الله جهان بخش در فرهنگ بیان، و اقرب الموارد این هردو تا حبس را به معنی بازداشت، سجن و مانع شدن گرفته اند (جهان بخش، ۱۳۶۱، ۱۲۴).

۲ حبس در اصطلاح:

حبس در اصطلاح عبارت است از حصر کردن عین مال جهت استفاده در راه خدا یا برای کسی، متعلق هر مالی که قابل وقف کردن است می‌تواند باشد باید اشاره شود که حبس در فقه علاوه به معنای لغوی کار برد دیگری هم دارد؛ و آن هر مالی است که با این شرایط که قابل تملیک بوده و تملیکش حرام نباشد و قابل انتفاع باشد با بقاء عین یعنی استفاده از آن سبب زوال عین نباشد (قارویی ۱۴۲۴، ۹، ۵۳۸).

پس حبس آن مکانی است که انسان در آن مکان محبوس می‌شود یا حبس محلی است که محکومین را در جهت امنیت اجتماعی و رعایت حقوق شاکی اعم از خصوصی یا عمومی و به منظور اصلاح و تربیت یا مجوز قضائی در آن نگهداری می‌کند (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۲۸، ۱۵۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۸، ۱۰، ۲۷۰).

ب: تعزیر در لغت و اصطلاح

(۱) تعزیر در لغت:

واژه‌ی تعزیر در لغت به معانی مختلفی آمده است که عبارت است از: - ردع و منع: از جمله ابن اثیر آورده است: «أصل التَّعْزِيرِ: المنع والرَّد» (جزری بی تا، ۳، ۲۲۸). محقق داماد در قواعد می‌فرماید: «التَّعْزِيرُ مصدر عَزَّرَ و هو الرَّد والمنع، منه قوله تعالى «وَتُعْزَّرُوهُ» أي تدفعوا العدو عنه وتمنعوه»، تعزیر مصدر عَزَّرَ است که به معنای بازداشتن و جلوگیری است؛ نظیر کلام خداوند «وَتُعْزَّرُوهُ» یعنی دشمن را از وی دفع می‌کنید (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۴، ۱۹۸).

- زدن کمتر از حد: «التَّعْزِيرُ: ضَرْبٌ دُونَ الْحَدِّ» (واسطی بی تا، ۷، ۲۱۲)، هدف از این زدن آن است که تا بدین وسیله مجرم از بازگشت به سوی گناه بازماند.
- زدن شدید: بعضی ها گفته اند که تعزیر به معنای زدن شدید هم می آید «و قیل: هو أَشَدُّ الضَّرْبِ. وَ عَزْرُهُ: ضَرْبُهُ ذَلِكَ الضَّرْبِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۵۶۱)، از این تعریف معلوم می شود که منظور کیفیت ضرب است، برخلاف معنای دوم که مقدار ضرب منظور بود.
- تأدیب: تعزیر را تأدیب نیز معنا نموده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۶۶)، «التَّعْزِيرُ: التَّأْدِيبُ، وَ لِهَذَا يُسَمَّى الضَّرْبُ دُونَ الْحَدِّ تَعْزِيراً أَمَّا هُوَ أَدَبٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۵۶۲)؛ تعزیر را تأدیب گویند، به همین علت زدن کمتر از حد را تأدیب یعنی ادب نمودن معنا نموده است.
- توقیف و بازداشت: یکی دیگر از معاونی تعزیر بازداشت است چنانکه در تاج العروس آمده است: «التَّعْزِيرُ: هُوَ التَّوْقِيفُ عَلَى الْفَرَائِضِ وَالْأَحْكَامِ» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۴)، به دلیل ترک واجب و مخالفت با احکام اسلامی توقیف و بازداشت می شود،
- سرزنش و ملامت کردن: زیرا مجرم مستحق سرزنش و ملامت است. «التَّعْزِيرُ: الْعِتَابُ» (صاحب بن عباد، ۱، ۳۸۳)، همچنین در تاج العروس آمده است: «عَزْرُهُ تَعْزِيراً: لَامَهُ وَرَدَّهُ.» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۲).
- اجبار بر عمل: وقتی کسی را بر امری اجبار کند گفته می شود که او را تعزیر کرده است، «الْعَزْرُ: الْإِجْبَارُ عَلَى الْأَمْرِ» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۲).
- نصرت و یاری: راغب گویند: تعزیر نصرت و یاری رساندن توأم با تعظیم است. «التَّعْزِيرُ: النَّصْرَةُ مَعَ التَّعْظِيمِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۴ - فراهیدی، ۱، ۳۵۱).
- نکاح و ازدواج: گاهی در ازدواج زن و مرد از فعل «عزر» که از ماده تعزیر است استفاده می شود، «الْعَزْرُ: النِّكَاحُ، يُقَالُ: عَزَرَ الْمَرْأَةُ عَزْراً، إِذَا نَكَحَهَا» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۴).
- تعظیم و توقیر: «التَّعْزِيرُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ: التَّوْقِيرُ، وَ النَّصْرُ بِاللِّسَانِ وَ السَّيْفِ» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۴). همچنین در شمس العلوم فرموده است: «التَّعْزِيرُ: التَّعْظِيمُ وَ النَّصْرُ» (حمیری، ۷، ۴۵۲۱).

- تقویت نمودن: «التَّعْزِيرُ: التَّقْوِيَّةُ، كَالْعَزْرِ أَيْضاً. يُقَالُ: عَزَّرَهُ وَعَزَّرَهُ، إِذَا قَوَّاهُ» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۴).

از آنچه لغت دانان در رابطه با معنای تعزیر ذکر نموده‌اند به‌خوبی معلوم می‌شود که واژه تعزیر از اضداد است یعنی هم به معنای مثبت مثل: نصرت، تعظیم و تقویت استعمال شده است و هم به معنی منفی مثل: منع، تأدیب، ضرب و سرزنش آمده است.

با بررسی دقیق به استعمال‌های واژه تعزیر معلوم می‌شود که معنای اصلی این واژه ردّ و منع است و بسیاری از معاونی دیگر از این معنا نشأت می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال در مفهوم سرزنش و ملامت ردّ و منع وجود دارد. وقتی فردی را در اثر انجام عملی سرزنش می‌کنند درواقع او را از انجام دوباره آن عمل ناپسند باز می‌دارند. هم‌چنین ضرب شدید، سبب می‌شود معصیت‌کارا از انجام دوباره آن گناه منع گردد. نکاح نیز او را از کارهایی که منافعی با عفت است، باز می‌دارد. در توقیف به جهت دین یا انجام ندادن فرایض نیز به نحوی ردّ و منع نهفته است. همین‌طور در یاری کردن دیگران نیز مفهوم منع وجود دارد، زیرا بدین‌وسیله دشمن از تجاوز دوباره منع می‌گردد. شاهد بر این مدّعا که معنای اصلی تعزیر، ردّ و منع است تصریح اهل لغت است، به‌عنوان نمونه عباراتی از اهل لغت را ذکر می‌کنیم: زبیدی در تاج العروس فرموده است: «التَّعْزِيرُ: ضَرْبٌ دُونَ الْحَدِّ، لِمَنْعِهِ الْجَانِي عَنِ الْمُعَاوَدَةِ، وَرَدِّهِ عَنِ الْمَعْصِيَةِ» (واسطی، ۱۴۱۴، ۷، ۲۱۴). جزری، در النهایه فرموده است: «أَصْلُ التَّعْزِيرِ: الْمَنْعُ وَالرَّدُّ» (جزری، بی تا، ۳، ۲۲۸)، ابن منظور در لسان العرب فرموده: «أَصْلُ التَّعْزِيرِ: الْمَنْعُ وَالرَّدُّ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۵۶۲) قریشی: «أَصْلُ تَعْزِيرٍ بِهٖ مَعْنَى رَدِّ وَ مَنَعٍ اسْتِ وَ چُونِ دَشْمَنِ کَسِی رَا رَدِّ وَ مَنَعٍ کَنِمِ اَوِ رَا یَا رِی وَ تَوْقِیرِ کَرْدِه‌ایم» (سعدی، بی تا، ج ۴، ۳۳۸).

نکته قابل توجه اینکه اگر معنای اصلی تعزیر را منع و ردّ دانستیم، تأییدی است براین‌که تعزیر، شامل هرنوع عقوبتی می‌شود که به وسیله آن بتوان مجرم را از انجام دوباره گناه منع کرد، لذا نتیجه می‌گیریم که تعزیر منحصر به ضرب نیست.

۲) تعزیر در اصطلاح فقها

آنچه از مجموع کلام فقها در تعریف تعزیر به دست می-آید این است که: «تعزیر عبارت است از عقوبتی که شارع مقدس اندازه معینی برای آن در شرع تعیین نکرده است»، برای تأیید، به گفتار عده‌ای از فقها اشاره می‌کنیم:

- شهید ثانی در مسالک الافهام فرموده است: «التعزیر لغة: التأديب. و شرعاً: عقوبة أو إهانة لا تقدير لها بأصل الشرع غالباً.» (عاملی شهید ثانی، مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص: ۳۲۵)

(عاملی شهید ثانی، ۱۴، ۳۲۵)، یعنی تعزیر در لغت به معنای تأدیب است و در اصطلاح شرع عبارت است از عقوبتی که از طرف شارع غالباً اندازه آن معین نشده باشد.

- طباطبایی در ریاض المسالک فرموده است: «إذا لم تقدّر العقوبة يسمّى تعزيراً، و هو لغة: التأديب» (حائری، ۱۵، ۱۴۱۸، ۴۳۳)، یعنی زمانی که عقوبت معین نشده باشد تعزیر نامیده می‌شود و در لغت به معنی تأدیب است.

- محقق حلی: «كل ما له عقوبة مقدرة يسمى حداً و ما ليس كذلك يسمى تعزيراً» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۳۶) هر چیزی که برای آن عقوبت معین باشد حد نامیده می‌شود و هر چیزی که چنین نباشد تعزیر نامیده می‌شود

- محقق داماد هم در قواعد فقه فرموده: «معنای لغوی تعزیر تأدیب است و معنای شرعی آن مجازات یا نکوهشی است که از طرف شرع تعیین نشده است» (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۴، ۱۹۸)

آیت الله مکارم نیز فرموده است: «تعزیر در لغت به معنای تأدیب، و از نظر شرع مجازات عملی یا گفتاری است که حدّ و اندازه خاصی برای غالب مصادیق آن تعیین نشده است.» (مکارم شیرازی، ۳۱).

اگرچه تعاریفی که فقها از تعزیر نموده است کامل نیست و در بعضی از آن‌ها مسامحه وجود دارد، زیرا تمام گناهانی که برای آن‌ها مجازات خاصی تعیین شده است حد و گناهانی که چنین نیست تعزیر نامیده شده است، در حالی که بعضی از گناهان، با اینکه مقدار مجازات آن تعیین شده است، ولی آن مجازاتش جزء تعزیرات است.

صاحب کتاب، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا چنین تعریف نموده است: «تعزیر عقوبت و تأدیبی است برای انجام گناهان و تخلفاتی که از طرف شارع برای آنها، در اغلب موارد، اندازه‌ای تعیین نشده است و مقدار آن به حاکم واگذار گردیده است تا طبق مصلحت عمل کند» (جمع از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۷۳).

تعزیر از دیدگاه فقهای حنفی نیز در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة این گونه تعریف شده است: «تعزیر همان تأدیبی است که طبق نظر حاکم اجرا می‌شود، تا اینکه مجرم را از تکرار عمل بازدارد. پس هر کس کار حرامی انجام داد که حدی برایش معین نشده، قصاص و کفاره هم ندارد، بر حاکم لازم است که وی را به آنچه که طبق نظرش بازدارنده‌ی مجرم از تکرار عمل است، تعزیر نماید؛ نظیر زدن، زندانی کردن یا توبیخ.» (جزیری، بی تا، ۵، ۳۹۷).

در موسوعه فقه کویته در تعریف اصطلاحی تعزیر چنین آورده: «هُوَ عُقُوبَةٌ غَيْرُ مُقَدَّرَةٍ شَرْعاً، تَجِبُ حَقّاً لِلَّهِ، أَوْ لَادَمِيٍّ، فِي كُلِّ مَعْصِيَةٍ لَيْسَ فِيهَا حَدٌّ وَلَا كَفَّارَةٌ غَالِبًا» (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۲۷، ۱۲، ۲۵۴) یعنی تعزیر مجازاتی است که در شرع به عنوان حق لله یا حق آدمی، مقدر نشده. در هر جرمی حد مشخصی ندارد و غالباً کفاره هم ندارد.

۳) تعزیر در اصطلاح حقوق:

تعریف تعزیر در قانون: تعزیر را ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۸۷ این گونه تعریف کرده است: «تعزیرات، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است، از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که بایستی از مقدار حد، کمتر باشد» (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲، ۲۵۲).

در حقوق افغانستان قانون‌گذار قانون جزاء باینکه خود را متکفل بیان مجازات‌هایی تعزیری می‌داند، مجازات تعزیر را تعریف نموده و حد و حدود آن را مشخص نکرده است. ماده یک این قانون تصریح دارد که این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می‌نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد. وقتی به مجازات‌هایی این قانون مراجعه کنیم، چنین استفاده می‌شود که مجازات تعزیری از نظر

قانون‌گذار افغانستان حداقل و حداکثری نسبت به حد شرعی ندارد. زیرا در بسیار موارد مجازات‌هایی اعدام وجود دارد که قطعاً بیشتر از حد شرعی می‌باشد.

ج: مجازات در لغت و اصطلاح

۱) مجازات در لغت:

مجازات از نظر لغوی شامل توبیخ، عقاب، عقوبت، پاداش دادن به نیکی و عقاب و جزا دادن نسبت به بدی - ها می‌شود، (، کرمی، ۱۴۲۹، ۷۰).

این کلمه در عربی به معنی مطلق پاداش است اعم از پاداش و جزا دادن در نیکی و بدی، کیفر و سزا (ایمانی، ۱۳۸۶، ۴۳۹)، اما مفهوم متداول مجازات بیشتر پاداش بدی و مکافات در پاداش نیک است، (دهخدا، ۱۳۴۵، ۴۳، ۴۲۱)

جزا به معنی بی‌نیازی و کفایت کردن است و پاداش را جزا می‌گویند چون به لحاظ مقابله و برابری در آن کفایت است. جزا آن است که در برابر کار خیر، به نیکی و در برابر کار شر به بدی کفایت و جبران می‌کند و جزیه آن چیزی است که از اهل ذمه می‌گیرند و نام گذاری آن به این اسم به خاطر مصون ماندن خون ایشان در قبال پرداخت آن است و می‌گویند «جاز بک» یعنی تورا کافی است.

۲) مجازات در اصطلاح فقه

با تتبع در کتب فقهی که فقها نگاشته‌اند بحثی در مورد اصطلاح مجازات نشده است بلکه شیوه فقها به این صورت بوده است که به مبحث مربوط به حدود، قصاص و دیات در هر مورد بدون آنکه تعریفی از مجازات، موضوع، اهداف، فلسفه و فواید آن بکنند، به بررسی آنها پرداخته‌اند، از این رو حقوقدانان مسلمان به تعریف مجازات از نظر حقوق جزای عمومی بسنده کرده‌اند، فقط آن دسته از حقوقدانان که توانایی استفاده از کتب محققین حقوق جزای عرب را داشته‌اند به تعریف مجازات در اصطلاح فقهی پرداخته‌اند که به موارد از آن اشاره می‌شود.

«العقوبة فی الفقه الاسلامی جزاء المقرر لکصلحه الجماعه علی عصایان امر الشارع»،

(عوده، ۱۹۸۷، ۶۰۱) مجازات در فقه اسلامی جزایی است که برای مصلحت جامعه بر نافرمانی از شارع مقدس مقرر شده است.

«العقوبة هي جزاء وضعه الشارع للردع عن ارتكاب منهي عنه و ترك ما أمر به»، (فتحی بهنسی، ۱۴۰۹، ۱۳) مجازات کیفری است که شارع برای بازداشتن از ارتکاب منهی عنه و ترک مأمور به مقرر کرده است

در قاموس الفقهیه آمده است که: تعریف فقهی مجازات دور از معنای لغوی نمی‌باشد با این تفاوت که فقها برخی مجازات ها را صرفاً عقوبت بر انجام معصیت معنا می‌کنند (سعدی، القاموس الفقهیه، ۶۲).

و برخی دیگر آن را به اعم از عقاب و وثواب که به کار خیر یا شر تعلق می‌گیرد معنا می‌کنند، (قلعه چی، معجم لغا الفقهاء، ۱۴۲)

البته اسبابا عقوبت دوامر است: یکی به انجام آن-چه محظور است و دیگری امتناع از آن-چه که مفروض و واجب است، و هدف از عقوبت به درد آوردن نیست بلکه مقصود اصلاح است. عقوبت ها دو دسته است یکی دنیوی و یکی اخروی.

۳) مجازات در اصطلاح حقوق

در اصطلاح حقوقی تعاریف متفاوتی از مجازات آمده است:

- «مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل میشود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می‌باشد.» و یا «مجازات واکنش جامعه علیه مجرم» است. و نیز بعضی ها این گونه تعریف کرده: مجازات عبارت است از «مشقتی که مقنن تحمیل به مجریم می‌کند»، (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۶۱۵)

دکتر محمد صالح و لیدی نیز مجازات را چنین تعریف می‌کند: مجازات به عنوان پیامد قانونی جرم، عبارت است از نوعی عکس العمل و ضمانت اجرایی رنج آور و ترساننده که در مقابل هر فعل یا ترک فعلی در قانون جزا پیش بینی شده و انواع آن مشخص می‌گردد، (ولیدی،

(۱۳۵۲، ۲، ۱۰)

دکتر حسین سمیعی در تعریف مجازات می-نویسد: «مجازات مشقتی است که هیأت جامعه به سه منظور مهم بر مجرم تحمیل می-کند منظور اول تلافی و قصاص جامعه است از مجرم. منظور دوم اصلاح و تصفیه اخلاقی مجرم است و منظور سوم مصونیت جامعه است از افراد مجرم» (سمیعی، ۱۳۳۳، ص ۱۲۴).

۲-۱- کلیات

اینکه کسی را می خواهد امر کند به حبس فرقی ندارد که چه حبسی باشد این کار قاضی شرع است، فرق نمی کند که حبس مدنی باشد یا کیفری حبس حدی در اسلام حبس ابد است.

انواع حبس در اسلام:

برای ورود در بحث به طور بسیار خلاصه و فهرست وار انواع حبس را یاد آور می شیم

۱ حبس مدنی:

حبس مدنی حبسی است که اجل ندارد مانند:

الف: حبس مدیون مشکوک العسر او الیسر (کسی که مال داره و دینش را نمی دهد)

ب: حبس کفیل در کفالت (کفیل کارش حاضر کردن شخص متهم بود و حاضر نکرده باید حبس شود تا حاضر کند یا بدهی اش را بدهد)

ج: حبس مُظاهر که حاضر به کفاره دادن یا طلاق دادن نباشد (کسی که ظاهر کرده)

د: حبس رجل مؤلی که حاضر به کفاره دادن یا طلاق نمی باشد

ه: حبس مدعی علیه که سکوت کرده (علی القول به)

این موارد چون اجل ندارد کیفری نیست.

۲ حبس کیفری:

حبس کیفر، حبسی است که اجل دارد و خودش به دو قسم می باشد:

الف: حبس حدی:

- ارتداد زن، در صورتی که زن مرتد شود حبس می شود تا توبه کند.
- حبس سارق در نوبت سوم، حبس ابد برای سارقی که سه بار سرقت نموده دوبار بر او اجرای حدّ شده است وی در مرتبه سوم به حبس ابد محکوم می گردد، (سمیعی، ۱۳۳۳، ص ۱۲۴).
- حبس مکره، مجازات مکره در قتل عمد، حبس ابد می باشد، (حر عاملی، ۱۳۸۸، ۱۹، صص ۱۶، ۳۴).
- حبس ممسک، مجازات ممسک در قتل عمد، حبس ابد می باشد یعنی کسی که دیگری را نگه داشته و شخص ثالثی او را به قتل رسانده است. (حر عاملی، ۱۳۸۸، ۱۹، ۳۴).
- از باب حد شرعی (علی قول).
- از ظاهر روایات استفاده می شود که حکم در آنها قطعی و غیر قابل تغییر است بنا براین عقوبت تعیین شده در این موارد حدّ است زیرا هیچ قرینه ای مبنی بر تعزیر بودن این موارد در دست نیست، (جمع از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۴۸۳)، حاکم نسبت به تخفیف، تشدید یا تغییر آنها اختیار ندارد.
- ممکن است این معنا از لوازم عبارات بسیاری از فقها استفاده شود، مثل اینکه با تعبیرات مختلف حکم در این روایات را قطعی و واجب دانسته اند، (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴، ۱۷۶- علامه حلی، ۲، ۲۳۱- شهید ثانی، ۹، ۲۸۵- خوانساری، ۷، ۱۵۴)، در بعضی از موارد ادعا شده است که حکم قطعی است و اجماع بر آن دلالت دارد، (طباطبای، ۱۴۱۸، ۱۰، ۲۳۸ و ۲۳۹- شهید ثانی، ۱۰، ۲۷).

ب: حبس تعزیری:

حبس های است که اصل آن در متون اسلامی بیان شده و به تأیید پیشوایان دینی هم رسیده اما مدت زمان آنها به صلاح دید حاکم اسلامی و قاضی شرع واگذار شده است، که مصادق فراوان دارد مانند:

حبس در جرایم علیه اموال: مثل: ۱ کلاه برداری. ۲ خیانت در امانت. ۳ تخریب اموال. ۴ صدور چک بلا محل. ۵ تحرق اموال.

حبس در جرایم علیه اشخاص: ۱ اهانت و توهین. ۲ قذف. ۳ نشر اکاذیب. ۴ انتشار عکس اشخاص بدون رضایت.

حبس در جرایم علیه امنیت: ۱ جاسوسی. ۲ تخریب اموال عمومی. ۳ تخریب اموال اشخاص.

۲- حبس تعزیری در اسلام

هرچند در اسلام عقوبت جلد و ضرب (تازیانه و شلاق بر بدن) تشریع شده است، ولی تعزیر منحصر به آن نیست، حاکم اگر تشخیص دهد که اجرای تعزیر بدنی بی-اثر است، یا در مقطعی خاص به دلیل تحریک احساسات عمومی آثار منفی در پی دارد، می تواند از دیگر عقوبت ها مانند حبس، تبعید و جزای نقدی و... استفاده کند.

در متون جزای اسلام حبس نیز به عنوان یکی از مجازات تعزیری توصیه شده است به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق (ع) آمده است- که: «ان عَلِيّاً عَ كَانَ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زُورٍ- فَانْ كَانَ غَرِيباً بَعَثَ بِهِ إِلَى حَيِّهِ- وَ انْ كَانَ سُوقِيّاً بَعَثَ بِهِ إِلَى سُوقِهِ فَطِيفَ بِهِ- ثُمَّ يَحْبِسُهُ أَيَّاماً ثُمَّ يُخَلِّي سَبِيلَهُ» (حرّ عاملی، ۱۳۸۸، ۲۷، ۳۳۴)، امام وقتی که شاهد دروغگور می-گرفت، در صورتی که اهل شهر دیگری بود، او را به همان شهر می فرستاد، اگر مقیم شهر بود، او را به بازار می-فرستاد در هر حال او را در میان قبیله خود، یا بازار شهر می گرداند، انگاه او را چند روز زندانی نموده و سپس آزاد می-کرد

با توجه بر این- که در اسلام یکی از مجازات های در نظر گرفته شده برای مجرمین حبس می باشد، و از آنجای که موارد حبس تعزیری بسیار فراوان است لذا در این تحقیق به ذکر چند مورد از مواردی حبس تعزیری اکتفا می کنیم:

الف: حبس در جرائم جنسی

یکی از اهداف مسلم و مورد پذیرش در نظام کیفری اسلام چنانکه گذشت بازدارندگی در دو

جنبه عام و خاص می‌باشد از انجایی که تعزیر به حبس موجب ایجاد محدودیت در رفتار و سلب آزادی فرد مجرم می‌شود، در مواردی از متون دینی و احادیث مشاهده می‌شود که شارع مقدس توصیه به تعزیر حبسی می‌نماید، مثلاً: شیخ صدوق با سند صحیح از عبدالله بن سنان نقل می‌کند که اما صادق (ع) فرمودند: مردی به حضور پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد که مادرم دست کسی را که با بدن او تماس بگیرد، دفع نمی‌کند، (این جمله کنایه از زناکاری اوست)، (جمع از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۲۴۹)، حضرت فرمود: «فَأَحْسِبْهَا» مادرت را زندان کن راوی گفت: او را زندان کردم، ولی نتیجه ای نگرفتم. حضرت فرمود: «فَأَمْنَعُ مَنْ يَدْخُلُ عَلَيْهَا» از کسانی که بر او وارد می‌شوند جلوگیری کن جواب داد: از این روش نیز بهره‌ای نبردم. حضرت فرمود: «قَيْدُهَا فَإِنَّكَ لَا تَبْرُهَا بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ تَمْنَعَهَا مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸؛ ص ۱۵۰)، در زندان بر او سخت گیری کن (او را زنجیری کن) زیرا بالاترین نیکی تو در حق مادرت ان است که او را از انجام محرمات بازداری.

این که پیامبر فرمود که او را مقید ساز و در زندان بر او سخت بگیر تا با این تقید از ارتباط دیگران با او جلوگیری شود خودش دلیل بر تعزیر به حبس در جرائم جنسی است، زیرا حبس برای زن زناکار حد نیست. چراکه حدّ زنا باید شهادت شهود یا اقرار ثابت می‌شود و نوع ان رجم یا صد ضربه شلاق است. بنابراین حبس در این روایت عقوبت تعزیری است. در نتیجه ظاهراً موضع کیفر گذار اسلام در تدوین قوانین کیفری و تنظیم سیاست جزای و تعیین مجازات‌ها، توصیه به حبس در جرائم جنسی است.

ب: حبس برای جلوگیری از ضرر

از انجایی که در اسلام هیچ ضرری نباید به کسی وارد شود طبق قاعدة «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» لذا اگر در مواردی اشخاصی باشد که باعث ایجاد ضرر به افراد جامعه می‌شود دستور اسلام این است که جلوی ان ضرر گرفته شود، همان طوری که در روایت این مسئله بیان شده است، احمد بن عبدالله برقی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرموده‌اند: «يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ وَالْمَفَالِيسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ»،

(حر عاملی، ۱۴۰۹، ۳۰۱، ۲۷) در این روایت با توجه به اینکه عالم فاسق ممکن است سبب گمراهی عده‌ای شود و طیب جاهل که مهارت ندارد و ممکن است سبب ایجاد خسارت جبران ناپذیر بر بیماران گردد و هم -چنین مفلسی که از پرداخت بدهی خود سرباز می‌زند سبب ایجاد خسارت مالی عده‌ای گردد، دستور به حبس داده شده است، تا اینکه از وقوع جرم احتمالی جلوی گیری شود.

بعضی روایت را اینگونه معنا نموده است که یکی از عناوین، مربوط به دین، دومی مربوط به حیات و جان، و سومی به اموال جامعه ارتباط دارد، پس هر کاری که به شئون سه‌گانه مرتبت باشد و کسی متصدی آن گردد و اهل آن کار نباشد بر امام و حاکم است که شخص را از آن کار منع نماید ولو با حبس کردن آن باشد اما مخفی نماند که حبس حتماً بعد از عدم تأثیر وعظ و منع از آن کار خواهد بود (منتظری نجف‌آبادی، ۲، ۴۸۳)

فیض کاشانی در توضیح جمله سوم می‌گوید: اگریای مفلس. ان‌هایی هستند که پرداخت بدهی خود به دیگران را به تأخیر می‌اندازد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۶، ۱۰۷۶)، طبق این تفسیر معنای روایت چنین می‌شود: بر امام واجب است علمای فاسق و اطبای جاهل و کسانی را که در پرداخت بدهی خود به دیگران کوتاهی می‌ورزد، زندانی نماید.

با استناد به این روایت می‌توان حبس تعزیری را در رابطه با کسی که مرتکب کذب می‌شود هم -چنین طیب نادان و بدهکاری که از پرداخت دین خود سرباز می‌زند جایز شمرد. گرچه این روایت همان‌گونه که مجلسی اول و دوم (اصفهانی، مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۱۰، ۲۴۵) اظهار نموده‌اند مرسل و ضعیف است: «أرسل لعدم إمكان رؤية البرقي عليا»، (اصفهانی، مجلسی اول، ۱۴۰۶، ۶، ۹۰) زیرا راوی این حدیث (برقی) حضرت امیرالمؤمنین (ع) را درک نکرده تا از او روایت نقل کند. البته شیخ طوسی این روایت را با سندی دیگر ذکر نموده است: «فِي رِوَايَةِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ...»، (طوسی، ۶، ۳۱۹) به هر صورت عده -ای از علما به مضمون این روایت فتوا داده‌اند مانند یحیی بن سعید حلّی، (حلّی، یحیی، ۵۶۸) و مرحوم گلپایگانی، (موسوی گلپایگان، ۱۴۰۹، ۳، ۲۰۹)

مخفی نماند که این مطلب اختصاص به عناوین ثلاثه استفاده شده در روایت ندارد بلکه

می‌توان از روایت الغاء خصوصیت نمود به این قسم، هرکسی که متصدی عمل و شغلی عمومی در جامعه باشند و اهلیت برای ان کار را نداشته باشند به قسمی که با عمل و کارش ضرر به جامعه برساند بر حاکم لازم است ان شخص را از ان کار منع کند ولو اینکه این منع با حبس ان شخص باشد.

ج: حبس تضمینی

یکی دیگر از مواردی حبس تعزیر جای است که اگر کسی قاتلی را فراری بدهد. رویه قانون‌گذار جزایی اسلام این است، کسی که سبب ایجاد خسارت به دیگری شده ضامن است، چنانچه در روایت آمده، کسانی که قاتلی را فراری داده است امام می‌فرماید باید حبس شود تا زمانی که قاتل را برگرداند و اگر برگرداند باید دیه مقتول را بپردازد.

در صحیح‌ه ای حرّیز می‌گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم مردی که دیگری را عمداً کشته است و شکایت به حاکم برده شده است. حاکم قاتل را در اختیار اولیای مقتول قرار داده است تا او را قصاص نمایند. در این هنگام گروهی مداخله کرده و قاتل را از دست اولیای مقتول فراری داده‌اند، چه کار باید کرد؟ حضرت فرمود: «أَرَىٰ أَن يُحْبَسَ الَّذِي خَلَصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّىٰ يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ»، (کلینی، ۱۴۲۹، ۳۱، ۱۴) نظر من این است کسانی که قاتل را فراری داده‌اند زندانی شوند تا او را حاضر سازند، سؤال شد اگر قاتل در حالی که این افراد در زندان به سر می‌برند بمیرد، حکمش چیست؟ حضرت فرمود ان‌ها (زندانیان) باید دیه مقتول را بپردازند.

حال مدت این حبس چه مقدار است؟ با توجه به فقره: «حَتَّىٰ يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ» معلوم می‌شود که تا زمانی در حبس می‌ماند که قاتل را برگردانند، اگر دیگر برگرداندن قاتل ممکن نبود، خودشان ضامن پرداخت دیه مقتول می‌باشند

فقها این مسئله را در کتاب‌های شان بیان کرده بسیاری از ان‌ها طبق این روایت فتوا داده‌اند که به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

از جمله ابو الصلاح حلبی می‌گوید: «من خلص قاتل عمد من أولياء مقتوله قهراً، أخذ بإحضاره فان أحضره و الا حبس حتى يحضره فان مات القاتل فعليه الدية»، (حلبی ابو الصلاح،

۳۹۵) کسی که قاتل را از دست اولیای دم به زور فراری داده او را مجبور به برگرداندن قاتل می‌کند اگر برگرداند که خوب والا او را حبس کند تا زمانی که قاتل را برگرداند، اگر در این زمان قاتل بمیرد باید دیه مقتول را کسانی که قاتل را فراری داده است بپردازد.

همین‌طور صاحب جواهر در این باره ادعای عدم خلاف نموده است و می‌گوید صیمیری ادعای در این باره اجماع نموده است: «و لو كان المطلق بالفتح قهراً قاتلاً عمداً لزمه إحضاره أو دفع الدية مع التعذر ولو بموت بلا خلاف أجده فيه أيضاً، بل عن الصيمري الإجماع عليه»، (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۶، ۱۹۹)

در سؤالی از آیت‌الله گلپایگانی می‌پرسد که مستدعی موارد حبس را بیان فرمائید، چهارده مورد را بیان می‌کند که یک از آنها این مورد است: «من خلّص القاتل من يد ولي المقتول يحبس ابداً حتى يأتي بالقاتل قيل فان مات القاتل وهو في الحبس؟ قال: فعليه الدية.»، (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۳، ۲۰۹) کسی که خلاص کند قاتل را از دست ولی دم حبس می‌شود تا این که قاتل را برگرداند، اگر در این زمان قاتل بمیرد دیه مقتول را باید آن شخص بدهد.

معلوم است که زندان در این مورد تعزیر است و می‌توان از این روایت استفاده نمود در هر مورد کسی مدیونی را قهراً از دست صاحب حق برهاند، جایز است او را به عنوان تعزیر زندانی ساخت تا مدیون را حاضر نماید. علامه همین معنا را از این روایت استفاده کردن است، (علامه حلی، ۲، ۵۶۹)

د: حبس به منظور تعیین مقدار خسارت

موردی دیگری از حبس که می‌توان گفت حبس تعزیر باشد در صورتی است که به کسی صدمه زده باشند و یا کسی را مجروح نموده باشد و تا زمان درمان آن باید مجرم را در زندان نگهداشت تا این که میزان صدمه و جنایت وارده مشخص گردد چنانچه در روایت صحیحی ای، عبدالله بن سنان می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم فدایت گردم، مردی که موی سرزنی را از بین ببرد حکمش چیست؟ حضرت فرمود: «يُضْرَبُ ضَرْباً وَجِعاً، وَيُحْبَسُ فِي سِجْنِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُسْتَبْرَأَ شَعْرُهَا، فَإِنْ نَبَتَ أُخِذَ مِنْهُ مَهْرُ نِسَائِهَا، وَإِنْ لَمْ يَنْبُتْ أُخِذَتْ مِنْهُ الدِّيَّةُ

كَامِلَةً: خَمْسَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ»، (کلینی، ۲۴۷، ۱۴) باید او را زد و در زندان مسلمین حبس نمود تا موی سر زن بروید، با توجه به این که در این روایت برای کندن موی زن دیه کامل یا خسارت به اندازه مهریه زن تعیین گردیده است بنابراین زندان پیش‌بینی شده در آن عقوبت تعزیری است بر این اساس صاحب جواهر در برداشت خود از این روایت می‌گوید: «ما فيه من الحبس و الضرب على الوجه المزبور محمول على ضرب من التعزير الذي هو على حسب ما يراه الحاكم.»، (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۳، ۱۷۵)، حبس و ضرب برای مجرم به نحوی که در این روایت پیش‌بینی شده است نوعی تعزیر است که به نظر حاکم واگذار شده است.

همین‌طور مجلسی دوم طبق این روایت فتوا داده است می‌گوید: کسی که موی سر زنی را بتراشد، در روایت وارد شده است که او را می‌زنند، زدن درد آورنده، و حبس می‌کنند او را، اگر موی سر زن روید مهر مثل زن را می‌گیرند و بزنی می‌دهند، و اگر نروید دیه آن زن را می‌گیرند و به او می‌دهند، (اصفهانی، مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ۶۲)

هم‌چنین یحیی بن سعید می‌گوید: کسی که موی زنی را بتراشد مورد ضرب دردناک قرار می‌گیرد و زندانی می‌شود تا موی زن کاملاً بروید اگر روید یا نروید حکمش چنان است که گذشت، (یحیی، حلی، ۶۰۱)

ظاهراً حبس بیان‌شده در این روایت شبیه طول درمان در پزشکی قانونی امروزی بوده و این حبس برای تعیین دقیق میزان خسارت بزه دیده توجه شده است، که بعد از طول درمان تعیین خسارت می‌گردد. که البته امروزه دیگه معمولاً مجرم با ضمانت یا وثیقه آزاد می‌گردد. و کمتر کسی در حبس طول درمان باقی می‌ماند.

۵: حبس در نزاع‌های دسته‌جمعی

موردی دیگری که در متون جزای توصیه به حبس شده است در جای است که نزاع و درگیری‌های دسته‌جمعی صورت گرفته باشد و صدمه وارد شده باشد و کسی که صدمه را وارد نموده است معلوم نباشد در چنین جاهای برای تعیین تکلیف پرونده مطرح شده باید همه‌ی کسانی که در آن درگیری شرکت داشتند تا زمانی که حکم مشخص نشده است زندانی شود

چنانچه در روایت که سکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: گروهی مشروب خوار در حالی - که مست بودند با کارد به جان یک دیگر افتادند. از آن‌ها نزد امیرالمؤمنین (ع) شکایت شد. حضرت آن‌ها را زندانی نمود دو نفر از آن‌ها مردند و دو نفر باقی ماندند... بعد از مراجعه ورثه مقتولین و درخواست صدور حکم مبنی بر پرداخت دیه، ان حضرت فرمودند: «...بَلْ أَجْعَلُ دِيَةَ الْمُقْتُولَيْنِ عَلَى قَبَائِلِ الْأَرْبَعَةِ...»، (صدوق، ۴، ۱۱۸)، پرداخت دیه به عهده قبایل چهارگانه و بستگان مشروب خواران می‌باشد.

دلیل بر این که هیچ‌کدام قصاص نمی‌شود و دیه را باید قبائل چهارگانه پردازند می‌تواند این باشد که شناخت تفصیلی از قاتل وجود ندارد و از طرفی هم علم اجمالی وجود دارد که هریک از این چهار نفر ممکن است قاتل باشند، در کشف الرموز نیز آمده است «أرى هذه أقرب إلى الصواب، لان القاتل غير معین، و اشتراكهم في القتل أيضا مجهول، لجواز ان يكون حصل القتل من أحدهم، فلا يجوز الحكم بالقود، فرجع الى الدية لئلا يبطل دم امرء مسلم، و جعلها على قبائل الأربعة، لان لكلّ منهم تأثيرا في القتل.» (یوسفی، ۲، ۶۴۵) این حکم نزدیک به حق است چون قاتل معین نیست و اشتراک آن‌ها در قتل نیز معلوم نیست و از طرفی هم قتل کاری یکی از این چهار نفر بوده پس باید دیه پرداخت شود تا خون مسلم هدر نرود این که بر قبائل چهار گانه است چون هرکدام از این چهار نفر تأثیر در قتل داشته.

بعضی از نویسندگان می‌گویند: «چون حد شراب خوار هشتاد ضربه شلاق است، بنابراین حبس انجام شده تعزیر است که به دلیل ارتکاب حرام (اغتشاش، دعوای دسته جمعی، و ایجاد نا امنی) انجام شده است»، (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۲۵۵)

و: حبس در سرقت

در روایتی سکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند مردی را به حضور امیرالمؤمنین (ع) آوردند که از گوش دختری گوشواره‌ای از جواهر را بیرون آورده بود. حضرت فرمود: «هَذِهِ الدَّغَارَةُ الْمُعْلَنَةُ، فَضْرَبَهُ وَ حَبَسَهُ»، (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴، ۱۵۲) این سرقت (اختلاس) آشکارا است. پس او را زد و زندانی نمود.

چون روایت نسبت به علت ذکر شده در آن یعنی اختلاس اطلاق دارد، می‌توان استفاده کرد که در هر مورد اختلاس صدق کند، به حکم این روایت تعزیر با حبس جایز است. به همین جهت در برداشت از این روایت می‌گوید: مختلس کسی است که چیز غیر پنهان را در راه‌های عمومی به‌عنوان سرقت از مردم می‌گیرد و چون شرایط اجرای حد سرقت (قطع) در آن نیست بر امام و کسی که از طرف او نصب شده واجب است او را به هر صورت که صلاح می‌داند تعزیر نماید، (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۲۵۵)

از نظر فقهای حنفی نیز حبس تعزیری وجود دارد، حبس تعزیری زندان محدودی است که، مجازات جرائم تعزیری معمولی و سبک مجرمان می‌باشد، کمترین زمان حبس، یک روز، ولی حداکثر آن اختلافی است به نظر برخی حبس تعزیر نباید از شش ماه تجاوز کند و برخی آن را کمتر از یک سال دانسته‌اند و عده‌ای نیز تعیین میزان آن را به نظر ولی امر موکول می‌کنند (ابن عابدین، ۱۴۲۱، ۴، ۱۰۴-عوده، ۱۹۸۷، ۱، ۶۰۱).

اما مجرمانی خطرناک، مجرمان به عادت، کسانی که به ارتکاب جرائم قتل و ضرب و سرقت عادت کرده و یا چندین بار مرتکب جرائم بزرگ شده‌اند و کسانی که از مجازات‌هایی معمولی تأثیر نمی‌پذیرند به صورت نامحدود در زندان می‌مانند، تا اینکه توبه‌ی آن‌ها آشکار گردد و اصلاح شوند و در چنین صورتی آزاد می‌شود و الا کماکان در حبس باقی خواهند ماند تا بمیرند و جامعه از شرشان د ر امان بماند ((ابن عابدین، ۱۴۲۱، ۴، ۶۷)

از نظر فقهای حنفی اگر مصلحت و حمایت جامعه ایجاب کند واجب است مجرم تا زمانی که توبه کند و اصلاح شود در زندان بماند، (عوده، ۱۹۸۷، ۱، ۶۰۱).

با توجه به مطالب بیان شده قانون گزار جزای اسلام مجازات حبس تعزیری را در بسیاری از موارد توصیه نموده است، اما با توجه به معایب و مضرات حبس باید گفت که بهتر است حبس تنها نسبت به مجرمانی اعمال شود که آزادی آنان امنیت و آسایش عمومی جامعه را به مخاطره می‌اندازد و امیدی چندانی به اصلاح و بازپذیری مجدد آن‌ها به جامعه نباشد، تنها هدفی که می‌توان از زندانی کردن مجرم توقع داشت، دور نگه داشتن او از ارتکاب مجدد جرم تا زمانی که در حبس به سر می‌برد و بازدارندگی خاص در این مدت زمان می‌باشد.

قانون‌گذار افغانستان حبس را یکی از مهم‌ترین مجازات‌هایی تعزیری به حساب آورده است زیرا شلاق در قانون جزای افغانستان برای مجازات‌هایی تعزیری پیش‌بینی نشده است اما در مقابل حبس به عنوان یکی از مجازات‌هایی اصلی در بسیاری از جرائم به عنوان مجازات تعیین شده است، (قانون جزای افغانستان مواد ۹۹ الی ۱۰۳)

ز: حبس جاسوس:

اگر چه مقتضای برخی احادیث و شواهد تاریخی این است که جاسوس، اعدام می‌شود و اگر مسلمان برود یا اسلام آورد امام حق دارد او را عفو کند، چنان که روایت شده امام حسن (ع) دو تن از جاسوسان معاویه را اعدام کرد و از امام صادق (ع) هم روایت شده که جاسوس اعدام می‌شود ولی فقیهان ما در مورد جاسوس مسلمان فتوا داده اند که اعدام نمی‌شود بلکه اگر امام بخواهد تعزیر و از غنیمت محروم می‌شود، (طوسی، ۲، ۱۵)

اما نظر اهل سنت: از ابو حنیفه، اوزاعی و ابو یوسف نقل است که جاسوس مسلمان زندانی می‌شود، (طیبی، ۱۳۸۲، ۳۱۵).

۳- معیار و ضابطه در تعیین مدت حبس تعزیری

تعیین نوع عقوبت- های تعزیری از جمله حبس و مدت آن به حاکم واگذار شده است. روشن است که اختیارات وی در این باره مطلق نیست قطعاً وی نمی‌تواند با تکیه بر تمایلات و اغراض شخصی و سیاسی عمل نماید، بلکه باید با رعایت جوانب احتیاط و حفظ مصالح فرد و جامعه و نیز با عنایت به معیارها و ضوابطی که در ذیل بیان می‌گردد در این باره تصمیم بگیرد. روایاتی که می‌توانند از این جهت مستند قرار گیرند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

اول: روایاتی که در آن‌ها سبب جواز حبس تعزیری بیان گردیده است و از آن‌ها استفاده می‌شود تا زمانی که این سبب وجود دارد استمرار حبس جایز است، یعنی این دسته از روایات ضابطه در تعیین مدت حبس را بقای سبب آن می‌دانند، زیرا بقای هر حکم مقید به بقای سبب آن است. این اسباب عبارت‌اند از:

۱- عدم ادای حق

از بعضی از روایات استفاده می‌شود، ملاک در مدّت حبس، عدم ادای حق به وسیله من علیه الحق است، مثلاً در صحیحہ-ای وارد شده است که امام صادق (ع) حکم فرمود: «يُحْبَسُ الَّذِينَ خَلَّصُوا الْقَاتِلَ مِنْ أَيْدِي الْأَوْلِيَاءِ حَتَّى يَأْتُوا بِالْقَاتِلِ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹؛ ۴۹) کسانی که قاتل عمد را، که برای قصاص یا پرداخت دیه در اختیار اولیای مقتول قرار گرفته بود، فرای دادند، در زندان بمانند تا قاتل را تحویل دهند.

قصاص حقی است بر ضد قاتل و صاحب آن اولیای مقتول هستند. فراری دهندگان قاتل این حق را از آن‌ها منع نموده‌اند. حاکم تا زمانی که از ادای این حق امتناع ورزند، آن‌ها را در زندان نگه می‌دارد.

روایاتی که حکم به حبس مدیون به جهت عدم پرداخت دین می‌کند: «أَنَّ عَلِيَّاعَ كَانَ يَحْبِسُ فِي الدِّينِ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۴۱۸)، یا حکم به حبس زوج به دلیل عدم پرداخت نفقه زوجه نموده است: «أَنَّ امْرَأَةً اسْتَعْدَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهُ لَا يَنْفِقُ عَلَيْهَا وَكَانَ زَوْجُهَا مُعْسِراً فَأَبَى أَنْ يَحْبِسَهُ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۴۱۸)، یا حبس کفیل را به خاطر عدم تحویل کسی که از او کفالت شده است (مکفول) بیان می‌کند، بر این ضابطه دلالت دارند: «أَنَّ عَلِيَّاعَ أُتِيَ بِرَجُلٍ كَفَلَ بِرَجُلٍ بَعِيْنِهِ فَأَخَذَ بِالْمَكْفُولِ فَقَالَ احْبِسُوهُ حَتَّى يَأْتِيَ بِصَاحِبِهِ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۴۳۱). در این موارد هدف جبران خسارت مورد توجه می‌باشد به عبارت دیگر هدف جبران خسارت روی مدت زمان مجازات تأثیر می‌گذارد.

۲- عدم امکان استیفای حق

از برخی دیگر از روایات استفاده می‌شود که معیار در مدّت حبس عدم امکان استیفای حق است، مثلاً در صحیحہ-ای وارد شده است که زنی در محضر امیرالمؤمنین (ع) اقرار به زنا نمود. حضرت از او روی برگردانید و از شنیدن کلام وی ناخوشنود بود. ولی زن بر این گفته اصرار کرد و آن را چند بار تکرار نمود تا حدی که جرم وی ثابت و مستحق اجرای حدّ گردید چون زن حامله بود، حضرت دستور فرمود او را زندانی نمودند: «فَحَبِسَتْ وَكَانَتْ حَامِلًا» (حر عاملی،

(۱۴۰۹، ۲۸، ۱۰۷)،

در این مورد رجم زن زناکار که در روایت پیش‌بینی شده، حقی است بر ضد او که باید حاکم آن را استفاده نماید و حامله بودن زن مانع استیفای حق است. لذا تا زمانی که این مانع وجود دارد من علیه الحق در زندان نگه‌داشته می‌شود.

همچنین حضرت امیرالمؤمنین (ع) دستور فرمود تا قاتل خود ابن ملجم را در زندان نگه دارند و با فرار وی امکان استیفای حق قصاص از بین نرود «احْسُوا هَذَا الْأَسِيرَ وَأَطِعُمُوهُ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۱۲۷).

به‌طور کلی از روایاتی که در ابواب مختلف به جهت جلوگیری از فرار مجرم و امکان دست‌رسی به او حکم به حبس داده شده است، این ضابطه استفاده می‌گردد.

۳- عدم اثبات حق

برخی از روایات معیار و ضابطه در مدت حبس را عدم اثبات حق و روشن شدن قضیه مورد ادّعا می‌دانند. روایاتی که در مورد جواز حبس متهم به قتل وارد شده است بسیار فراوان است: «إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَحْبِسُ فِي تَهْمَةِ الدِّمِّ سِتَّةَ أَيَّامٍ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۱۶)، پیامبر اسلام (ص) در مورد اتهام به قتل قاتل احتمالی را شش روز حبس می‌کرد. همچنین در حدیث دیگر آمده است: «لَا حَبْسَ فِي تَهْمَةٍ إِلَّا فِي دِمٍّ وَالْحَبْسُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ الْحَقِّ ظُلْمٌ»، (نوری، ۱۴۰۸، ۱۸، ۲۷۳)

و نیز روایاتی که در خصوص جواز حبس کسی که ادّعای اعسار و عدم قدرت بر پرداخت بدهی خود دارد، (نوری، ۱۴۰۸، ۱۷، ۳۰۷) و با دلایل شرعی آن را اثبات ننموده است بر این ضابطه دلالت دارند

۴- مشخص نشدن مقدار جنایت

در مواردی اتفاق می‌افتد که جنایت انجام می‌شود ولی مقدار آن مشخص نیست و با گذشت زمان روشن می‌گردد در این صورت اگر مجرم آزاد باشد آثار منفی به دنبال خواهد داشت و به دلیل مشخص نبودن مقدار جنایت صدور حکم قطعی مجازات نیز غیرممکن است بنابراین

حاکم باید مدتی که برای مشخص شدن مقدار جنایت نیاز است مجرم را زندانی نماید این ضابطه را می‌توان از بعضی روایات مانند صحیحہ-ای از امام صادق که قبلاً گذشت استفاده کرد. که مضمون روایت این‌گونه بود: اگر مردی موی سر زنی را ازاله کند و از بین ببرد باید او را به‌سختی زد و تا زمانی که مو نرویده است زندانی بشود اگر موی زن دوباره روید باید مهرالمثل پردازد و در غیر این صورت به پرداخت دیه کامل محکوم می‌گردد، کلینی، کافی، ۱۴، ۱۴۲۹، (۲۴۷)

در این روایت برای جنایت مذکور دو مجازات در نظر گرفته‌شده است (دیه و حبس تعزیری (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۴۸۱) و معیار در تعیین مدت حبس، مدت زمانی است که برای مشخص شدن مقدار جنایت لازم است.

در این موارد حبس در آن‌ها جنبه احتیاطی دارد، یعنی حاکم و دولت اسلامی موظف است به جهت احتیاط در حفظ حقوق مردم، تا مدت زمانی که سبب مذکور وجود دارد مدعا علیه را در زندان نگه دارد به‌عنوان مثال مجهول بودن عامل قتل سبب جواز حبس متهم به قتل است. حاکم باید او را در زندان نگه دارد تا با استناد به دلایل شرعی مجرمیت یا برائت وی از ارتکاب قتل اثبات گردد و سبب جواز حبس از بین برود بعضی‌ها معتقدند که حبس در این‌گونه موارد نیز نوعی تعزیر محسوب می‌گردد، (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ۴۸۱).

دوم: روایاتی که در آن‌ها غایت و نتیجه حبس تعزیری به نحو کلی و عام بیان گردیده است، یعنی دلالت دارد بر این‌که تحمیل حبس بر مجرم موجب می‌شود نتیجه-ای که در حکم به حبس موردنظر بوده است به دست آید. به عبارت دیگر آن هدف که از مجازات موردنظر است محقق گردد، از این دسته از روایات می‌توان استفاده نمود که ضابطه و معیار در تعیین مدت حبس تعزیری تحقق نتایجی است که در آن‌ها ذکر شده است و حاکم با توجه به اختیاراتی که دارد می‌تواند مجرم را تا اطمینان به حصول این نتایج در زندان نگه دارد مانند:

الف- ایجاد آرامش و امنیت در جامعه: روایاتی که حبس سارقین حرفه-ای و سابقه‌دار را بیان می‌کنند، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۵۵) که در مرحله اول دست راستش قطع می‌گردد و در مرحله دوم پای چپش قطع می‌گردد و در مرحله سوم حبس ابد می‌گردد. هم-چنین افراد جیب‌بر،

که حضرت علی (ع) شخصی که گوشواره از گوش دختری ربوده بود دستور داد حبسش کنید، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۵۵) هم- چنین روایات معتبر که بر حبس افراد غاصب، رباخوار جنایت کار دلالت دارد: «كَانَ عَلِيٌّ عَ لَا يَحْبِسُ فِي الدِّينِ إِلَّا ثَلَاثَةً الْغَاصِبَ وَمَنْ أَكَلَ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَمَنْ أُؤْتِمِنَ عَلَى أَمَانَةٍ»، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۲۴۸) و نیز مسئولین مملکتی که دست به چپاول و اموال بیت المال می زنند، (نوری، ۱۴۰۸، ۱۷، ۴۰۳) مانند «ابن هرمه» د

ابن هرمه ناظر بازار اهواز بود. خیانتی کرد و علی (ع) از آن خیانت آگاه گشت، به رفاعه بن شداد بجلی (فرماندار خود در اهواز) چنین نوشت: هنگامی که نامه مرا خواندی، ابن هرمه را از نظارت بازار برکنار دار، و او را به مردم معرفی کن، و به زندانش افکن، و رسوایش ساز، مبادا در مجازات او غفلت یا کوتاهی کنی، که نزد خداوند خوار می شوی. و من به زشت ترین صورت ممکن تو را از کار بر کنار می کنم و چون روز جمعه رسید او را از زندان در آور و تازیانه بزن و در بازارها بگردان. و هر کس گواهی آورد (که ابن هرمه از او چیزی ستانده است)، او را با گواه خود قسم ده، و مبلغ مورد شهادت را از مال ابن هرمه بردار و به طلبکار بده. دوباره ابن هرمه را- خوار و سرافکنده و بی آبرو- به زندان بازگردان، و پاهایش را دربند گذار، و تنها برای نماز بازکن؛ فقط اگر کسی برایش خوراک یا نوشیدنی یا پوشاک یا زیراندازی آورد به او برسان.

ب: تأدیب مجرم و عبرت دیگران: بی- شک یکی از اهداف مهم اجرای تعزیرات، ازجمله تعزیر به وسیله حبس، تأدیب مجرم و جلوگیری از تکرار گناه به وسیله او و دیگران است و حاکم می- تواند مدت زمانی را که در رسیدن به این هدف مؤثر است بزه- کار را در زندان نگهدارد. روایات مستفیضه- ای که در مورد حبس گواهان دروغ گو وارد شده است، (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۷، ۳۳۴) بر این ضابطه دلالت دارد همچنین بعضی از روایات که در آنها برای جلوگیری از فحشا حبس تجویز شده است، (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۱۵۰) از این بعد قابل بررسی است. حبس قاتل بعد از رضایت اولیای مقتول، (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۴۳) یا حبس مالیک که سبب مرگ عبد خود گردیده است، (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹، ۹۲) این بعضی روایاتی بود که دلالت بر حبس تعزیری می کند، و به دلیل عدم اطاله کلام در این مختصر از بحث- های استدلالی و مفصل خودداری می کنیم.

فقه‌های اهل سنت در یک نگاه کلی حبس تعزیری را به اعتبار مدّت به دو قسم تقسیم نموده‌اند:

الف: قسمی که در آن به‌طور مشخص تعیین مدت می‌گردد. این قسم حبس برای مجرمانی است که به ارتکاب جرائم عادی و کوچک، از قبیل فحاشی نسبت به دیگران شهادت دروغ و تصرّف در مال دیگران بدون اذن و اجازه دست می‌زنند، به شرط این‌که به انجام آن عادت نکرده باشند و آن را تکرار نمایند، کمترین مدّت حبس در این قسم یک شبانه روز تعیین گردیده است، اما در بیشترین مدّت آن اتفاق نظر وجود ندارد. از کلمات اکثر آن‌ها استفاده می‌شود که تعیین مدت آن به نظر حاکم و ولی امر واگذار شده است، (ابن فرحون، ۲، ۳۲۹) برخی دیگر معتقدند که باید به یک سال نرسد می‌گوید چون تبعید زانی کمتر از یک سال است حبس تعزیری نیز این‌گونه باید باشد، (زکریا بن شرف النووی، ۴، ۲۸۵)

ب: قسمی که در آن به‌طور قطع تعیین مدت نمی‌گردد. این نوع زندان به مرتکبین جرائم بزرگ، مانند اتهام قتل، تکرار سرقت، ایراد ضرب بر مردم و آن‌هایی که به انجام گناه عادت کرده و چندین مرتبه مرتکب گناه می‌شوند و به‌طور کلی جرائمی که امنیت و سلامت جامعه را به هم می‌زند اختصاص دارد.

در این‌گونه موارد حاکم بدون اینکه مدت زندان مجرم را تعیین کند حکم به زندان می‌دهد و مجرم در زندان می‌ماند تا زمانی که حق اثبات شود یا مجرم توبه کند و اصلاح گردد یا در زندان باشد تا بمیرد و مردم از شرّ او در امان بمانند، (عودة، ۱۹۸۷، ۱، ۶۰۰) از فقه‌های حنفیه ابن عابدین در تعیین مدت حبس می‌نویسد: کسی که متهم به سرقت، قتل و آزار مردم است حاکم حکم به زندان وی می‌دهد و در آنجا می‌ماند تا زمانی که توبه کند یا بمیرد و مردم از شر او آسوده شوند، (ابن عابدین، ۱۴۲۱، ۴، ۷۶)

با توجه به مطالب ذکر شده و دسته‌بندی روایات می‌توان دو ضابطه کلی در مدت‌زمان حبس به دست آورد:

۱- تا زمانی که سبب حبس وجود دارد مجرم در زندان بماند یعنی تعیین مدت حبس بقای سبب آن می‌باشد زیرا بقای هر حکمی مقید به بقای سبب آن است مانند: عدم ادای حق، عدم

امکان استیفای حق، عدم اثبات حق، مشخص نشدن مقدار جنایت.

۲- ضابطه دوم تحقق نتایجی است که در آن‌ها ذکر شده، یعنی تا زمانی حصول نتیجه که در حکم به حبس موردنظر بوده است به دست نیامده مجرم در زندان می‌ماند، مانند ایجاد آرامش و امنیت در جامعه با حبس سارقین حرفه‌ای و سابقه‌دار، تأدیب مجرم و عبرت دیگران مثل: حبس قاتل بعد از رضایت اولیای مقتول یا حبس مالیک که سبب مرگ عبد خود گردیده است

نتیجه

از مجموع بررسی‌های صورت گرفته در رابطه با موضوع تحقیق چنین به دست می‌آید که:

۱- حبس تعزیری در اسلام حبسی است که از جانب شرع مقدس کمیت و کیفیت نشده است و به اختیار حاکم اسلامی واگذار شده است.

۲- حبس تعزیری دارای موارد فراوان است مانند حبس در جرایم جنسی، حبس برای جلوگیری از ضرر، حبس تضمینی، حبس به منظور تعیین مقدار خسارت، حبس در نزاع‌های دسته جمعی، حبس در سرقت، حبس جاسوس و ...

۳- علی‌رغم اینکه در کتب فقهی زمان مشخصی برای حبس تعزیری بیان نشده است اما با دسته‌بندی روایات می‌توان دو ضابطه کلی در مدت زمان حبس به دست آورد:

الف) تازمانی که سبب حبس وجود دارد مجرم در زندان بماند یعنی تعیین مدت حبس بقای سبب آن می‌باشد زیرا بقای هر حکمی مقید به بقای سبب آن است مانند: عدم ادای حق، عدم امکان استیفای حق، عدم اثبات حق، مشخص نشدن مقدار جنایت.

ب) تحقق نتایجی است که در آن‌ها ذکر شده، یعنی تا زمانی حصول نتیجه که در حکم به حبس موردنظر بوده است به دست نیامده مجرم در زندان می‌ماند، مانند ایجاد آرامش و امنیت در جامعه یا حبس سارقین حرفه‌ای و سابقه‌دار، تأدیب مجرم و عبرت دیگران.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن عابدين، حاشیه ابن عابدين، الناشر دار الفكر للطباعة والنشر، سنة النشر ۱۴۲۱ هـ ق مکان النشر بیروت.

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ ق.

احمد فتحی بهنسی، العقوبة فی الفقه الاسلامی، بیروت، دارالشرق، ۱۴۰۹ ق.

اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در يك جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان، سوریه، اول، ۱۴۱۲ هـ ق.

اصفهانى، مجلسى اول، محمد تقى، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، مؤسسه فرهنگى اسلامى كوشانبور، قم، ایران، دوم، ۱۴۰۶ هـ ق.

اصفهانى، مجلسى دوم، محمدباقر بن محمد تقى، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، دار الكتب الإسلامية، تهران - ایران، دوم، ۱۴۰۴ هـ ق.

اصفهانى، مجلسى دوم، محمدباقر ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشى نجفى، قم، اول، ۱۴۰۶ هـ ق.

انصارى، قدرت الله، باهمكارى جمعى از نویسندگان، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم، پژوهش كده فقه و حقوق، اول ۱۳۸۶ هـ ش.

ایمانى، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران انتشارات نامه هستی ۱۳۸۶ هـ ش.

آبى، فاضل، حسن بن ابى طالب یوسفى، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، سوم، ۱۴۱۷ هـ ق.

بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، قواعد فقهیه، مؤسسه عروج، تهران، ایران، سوم، ۱۴۰۱ هـ ق.

جزرى، ابن اثیر، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ۵ جلد، مؤسسه مطبوعاتی

اسماعیلیان، قم - ایران، اول، بی تا

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، کتاب خانه گنج دانش، دوازدهم، ۱۳۸۱ ه. ش.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **صاحح اللغة**، نشر دار العلم، بیروت، بی تا.

جهان بخش، ولی الله، **فرهنگ بیان**، انتشارات حجتی، چاپ سازمان، ۱۳۶۱ ه. ش.

حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، **ریاض المسائل** (ط - الحديثة)، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه. ق.

حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، **الکافی فی الفقه**، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، ایران، اول، ۱۴۰۳ ه. ق.

حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه. ق.

دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ ه. ش.

زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ۱۵ جلد، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه. ق.

سمیعی، حسین، **حقوق جزا**، چاپخانه شرکت مطبوعات، طبع چهارم ۱۳۳۳ ه. ش.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة** - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ه. ق.

صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، **المحیط فی اللغة**، ۱۰ جلد، عالم الکتاب، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

طوسی، نجم الدین، مترجمان، سید محمد علی احمدی و همکاران، **حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام**، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲ ه. ش.

عبد الرحمن جزیری - سید محمد غروی - **مازح یاسر الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام**.

عبدالقادر، عوده، **التشريع الجنایی الاسلامی**، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۷ م.

- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی - اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ هـ ق
- کرمی، صابر، سیر مجازات در ادیان و تمدن های، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۸ هـ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحديث) - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۹ ق.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل (للکلبایگانی)، ۵ جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۹ هـ ق.
- محمد صالح ولیدی، حقوق جزای عمومی، تهران، بانگ ملی، ۱۳۵۲ هـ ش.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
- واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۴ هـ ق.
- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، لکویت، دارالسلاسل، الطبعة الثانية (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ ق).
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (محقق داماد)، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ایران، دوازدهم، ۱۴۰۶ هـ ق.